

آهن عبور کند . . . یکروز قشنگ بهار بود . . . هوا . . .  
سبزه ها . . . گلها . . . دریا . . . همه زیبا و دوست  
داشتنی بودند .

وقتی روی پل راه آهن رسید صدای دو تا گربه  
که دنبال یکدیگر میدویدند . به گوشش رسید برگشت  
گربه ها را نگاه کرد یکیشان زرد رنگ و تپل ، موپل  
بود . . . از رفتار و حرکاتش فهمید که اون ماده است  
پشت سر او یک گربه خاکستری رنگ که حالت حمله  
داشت و چشمانش مثل آتش میدرخشید . و سر و صورتش  
جای پنجول های گربه ماده دیده میشد میدوید !  
حسام روی پل ایستاد مدتی حرکات و رفتار گربه ها  
را تماشا کرد . . . گربه ها روی دیوار خرابه ی راه  
آهن رفتند . . . در آنجا گربه زرد رنگ روی زمین  
خوابید و با سر و صدا میان خاکها غلت میزد و  
گاهگاهی هم سر و صورت گربه کله گنده را پنجول  
می کشید !

همینطور که حسام داشت گربه ها را تماشا میکرد

یاد معشوقه موطلائی خودش افتاد . . . و خودشان را بجای این گربه ها احساس کرد . . . . بلی خیلی شبیه بودند . گربه نر که سیخ شدن موهایش نشان میداد به اوج هیجان رسیده با یک حرکت سریع گردن گربه ماده را گرفت . . . گربه ماده جیغ بلندی کشید و میخواست فرار بکند . اما گربه نر ولکن نبود . . . گردن معشوقه را محکم گرفته و اجازه نمیداد شکار از چنگالش بگریزد !

هر دو از بالای دیوار به پائین پریدند . . . گربه نر مجبور شد گردن گربه ماده را رها کند ، دوباره هر دو روبروی یکدیگر ایستادند و شروع به جیغ و داد کردند ! . . . . .

جسام طرفدار گربه نر بود . . . اما نمیتوانست هیچگونه کمکی به او بکند . . . بین خودش و گربه نر یک نزدیکی و تشابه و همدردی احساس میکرد . . . گربه ها بار دیگر بروی هم پریدند و مدتی روی خاکها زیر و رو شدند . . . گرد و خاک یا موهای

گرچه ها در هوا پخش شد . . . بازگره زرد فرا رکرد  
 گرچه نرهم پشت سرش . . .  
 معشوقه م و طلائی حسام هم ، ماهها بود او را  
 بدنبال خودش می کشید و سر می دوانید . . .  
 همینطور که حسام گرچه ها را تماشا میکرد به  
 فکر زندگی خودش و معشوقه زیبایش فرو رفته بود گرچه  
 ماده بالای درختی رفت . . . گرچه نرهم پشت سر او  
 خودش را از درخت بالا کشید . . . مدتی روی دخت  
 " مر . . . زو . . . مر . . . زو . . . مر . . . زو . . . " کردند .

در این اثنا صدای ترن برقی از دور بگوشش رسید  
 قطار با سرعت نزدیک میشد صدای گرچه ها با صدای  
 قطار مخلوط شده بود . گرچه زیبا از روی درخت پائین  
 پرید . از روی ریل های خط آهن سه پرشت گذشت ، گرچه  
 نرهم پشت سر او از درخت پائین پرید ولی نتوانست  
 از روی ریل ها بگذرد زیرا چرخ های قطار مانده و له شد .  
 گرچه زیبا حتی برنگشت نگاهی هم به او نکند !  
 کمی خودش را لیس زد در واقع توالش را تجدید کرد

و بدنبال یک گربه دیگر رفت! . . . .

حسام همانجا بالای پل که ایستاده بود مدتی نعلش  
گربه تماشا کرد بعد راه کازینو را پیش گرفت و رفت .  
معشوقه زیبای او هم از راه رسید . . . اما حسام  
دیگر آن حال و حوصله سابق را نداشت . خیلی سرد و  
دلمرده با معشوقه دست داد . . . .

زن زیبای موطلائی از رفتار معشوق جا خورد . . .  
این همان جوانی بود که ماهها مشتاق و آرزومند بدنبال  
او میآمد . اشک میریخت پیغام ها میفرستاد که بخاطر  
تو حاضرم جانم را هم فدا کنم . . . . پس آنهمه محبت  
و علاقه کجا رفت؟ چرا اینقدر خون سرد و متفکر است؟!  
زن زیبای موطلائی که خودش را توی یک پالتو  
پوست قهوه‌ای رنگ و قیمتی پیچیده بود آینه‌اش را از  
توی کیفش بیرون آورد . . . . صورتش را کمی پودر زد  
آرایشش را تجدید نمود و گفت :

— چی شده . . . خیلی ناراحت و کسل بنظر  
میایی؟

www.KetabFarsi.com : حسام جواب داد :

- یکی از اقوام عمرش را به شما داد . . . .

- وای . . . وای . . . خدارحمتش بکنه . تسلیم

عرض میکنم . . . چه وقت فوت کرد ؟

- وقتی داشتم میآمدم اینجا مرد . . . زیر قطار

ماند و له شد !

- با توجه نسبتی داشت ؟

حسام میخواست بگوید " خودم بودم " ولی

نتوانست خیلی آرام و شمرده جواب داد :

- فامیل خیلی نزدیک من بود . . . . مثل خودم .

مستی که آینه میخانه را شکست!

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

— سلام علیکم آقای عزیز . . . . .

— . . . . .

— سلام عرض کردم آقای محترم . . .

علیکم سلام .

— خیلی معذرت میخوام شما را ناراحت نکردم

..... که

— اختیار دارید . . . پیاد نمیآورم از کجا باشما

آشنا شدم ؟

— قبلا آشنا نشده ایم . . . . . حالا میخواهیم آشنا

— عجب ! . . . . .

— بله . . . . . دیدم شما هم مانند من تنها نشستهاید

میخورید گفتم بهتره باهم آشنا شویم . . . . .

— ! . . . . .

— حالا که نمیخواهیم باهم آشنا شویم پس اجازه

میفرمائید این استکان را بسلامتی شما بخورم !

— بسلامتی !

— تنها نمیتوانم مشروب بخورم . . . اصلاً "دوست

ندارم . . . . . باید دوست و آشنا اطراف هم جمع شویم

که . . . . .

— برعکس بنده از شلوغی خوشم نمیاد دوست

دارم تنها بخورم . . . . .

— آقای عزیز تنهایی مخصوص خداوند یکتاست . . .

— یک تنهایی هم مخصوص من . . . . . تنهایی بزرگ

با تنهایی کوچک . . . . .

— خیلی خوب بخوریم بسلامتی یکدیگر . . . . .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

- زنده باشید . . . .
- اگر خواهش بکنم پشت سر بنده تشریف می آورید؟
- خیلی متشکرم نمیخوام شمارا ناراحت کنم . . . .
- پس اجازه میدهید بنده در خدمت شما باشم؟
- خودتان میدانید . . . هر جور مایل باشید . .
- خیلی متشکرم میدانستم بنده را بمیزتان دعوت میکنید . خوب حال شما چطور است؟
- چطور باشد خوبه حال ما معلومه دیگه می بینید از این بهتر همیشه .
- عجب پس اینطور . . . مشروب غم را بر طرف میکنه بهتره بخوریم . . . . بسلامتی شما!
- خیلی ممنون . . . . شما چطورید؟
- خیلی خیلی خوب هستم . . . مانند همیشه .
- حالا که شما سؤال کردید از آنهم بهتر هستم . . .
- حالا که اینطور شد بخوریم . . . . بسلامتی خوبیهایمان . . . .
- خیلی ممنون . . . . من این میخانه کوچک را



خیلی دوست دارم . . . . .

- ولی من دوست ندارم . . . . .

- پس شما میخانه های بزرگ و کاباره ها را بیشتر

دوست دارید .

- نخیر . . .

- پس در هوای آزاد کنار دریا . . . . .

- نخیر . . . . .

- خیلی عجیب است . . . . . پس حالا که اینطور

است چرا اینجا می آئید ؟

- والله خودم هم نمیدانم . . . . . البته برای

مشروب خوردن . . . . . خیلی خوب بخوریم . . .

- بسلامتی شما . . . . .

- بسلامتی . . .

- خیلی معذرت میخوام آیا ممکن است چیزی

از شما سؤال کنم ؟ می بینم خیلی ناراحت بنظر میرسید

آیا علت ناراحتی شما چی یه ؟

- سبب ناراحتیم یکی دوتا، نیست ده تا نیست

- خیلی بیشتر از اینهاست . . . . .
- صحیح . . . . . سرتان سلامت باشه . . . . . حالا
- فهمیدم ناراحتی شما را . . . . . بهتره بخوریم . . . . .
- مادر تان کی فوت کرد ؟
- [www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)
- در حدود چهل و پنج سال میشه . موقعیکه من
- دوسه ساله بودم . . . . .
- پس خیلی وقت است . . . . .
- پی از نظر من مثل اینکه دیروز بود . . . . .
- گریه نکنید . . . . . البته با مرده که آدم نباید
- بمیرد . . . . . چی بایست کرد . . . . . از دست آدم چی بر
- میآید ؟ مادر من هم چهل و پنج سال پیش مرده
- آنوقت منم ۱۳ ساله بودم . بهتره بخوریم . . . . .
- از مرگ مادر تان ناراحت نیستید مثل اینکه . . . . .
- نه بابا . . . . . خیلی هم ناراحت شدم . . . . . ولی
- چیکار میتوانستم بکنم ، از دست آدم چی بر میآید ؟
- سعی میکنم فراموش بکنم . . . . . جور دیگه زندگی نمیشه
- کرد . . . . .

- ولی من سعی میکنم دائم بیایم باشه . . . .
- البته باید زندگی کرد . . . .
- زندگی کردیم چی میشه؟ ما که آنرا نمیدانیم
- بالاخره یک روز باید بمیریم چرا عجله بکنیم؟ . . . .
- خیلی آدم خوش مشربی هستید . . . . .
- چون دنیا خوب است برای آن . . . . ولی شما
- [www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com) . . . . . خیلی آدم بدی هستید . . . . .
- برای اینکه همه چیز بد است برای آن . . . . .
- چیزهای بد را نه ببینید و نه بشنوید . . . . .
- دیدن که خوب و بدی نداره . . . مگر من کور
- هستم یا کر؟ . . . . بهتره بخوریم . . . . .
- بله بخوریم بسلامتی . . . . .
- خواهش میکنم بمن شما نگوئید اگر تو بگوئید
- بهتره . . . . .
- خیلی متشکرم . . . . .
- بافتخار دوستی ما . . . . .
- ول کن برادر این حرفها را . . . . .

- شما خیال میکنید در دست آدم است ؟ تلخی  
زندگی من یکی نیست که . . . . پدرم هم مرد . . . .  
- صحیح خیلی متاثر شدم . . . . سرتان سلامت  
باشه . . . . پدرتان کی مرد تازگی ؟  
- تازگی محسوب میشه تقریبا " دو ماه پیش . .  
سرطان داشت . . . . نتوانست خود را نجات دهد . .  
ولی نباید گریه کنی برادر جان . بین پدرم  
هم فوت کرد . عجب چیز قریبی است چه تصادف  
عجیبی آنهم دو ماه پیش مرد مرض اونم سرطان بود .  
- هیچ ناراحت نیستی ؟  
- اگر ناراحت شوم چی بدستم میآید . آیا دوباره  
پدرم زنده خواهد شد ؟  
[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)  
- خیلی بشما تعجب میکنم . . . .  
- جوان که نبود تا اندازه ای که میبایست زندگی  
کند کرد در حدود ۸۵ سال داشت .  
- پدر من هم ۸۵ سال داشت . . . .  
- اینطور حساب میکنم که نجات پیدا کرده .

برای اینکه دردهایش قابل تحمل نبود . مردن بهتر  
از آنطور زندگی کردن میباشد . . . . بهتره بخوریم . .  
- بخوریم عزیزم بخوریم . . . مرگ چیز خیلی  
ترسناکی میباشد . . . . وقتیکه فکر میکنم یکروز خواهم  
مرد دنیا در برابر چشم زندان میشه .

- منم همیشه در فکر مردن هستم ، ولی هرچقدر  
مردن را فکر بکنم مزه دنیا را بیشتر می چشم . . . . .  
بالاخره یکروز باید بمیرم برای این چند روز عمر آیا  
هیچ ارزش داره که ناراحتی بکشم ؟

آخ - آخ زخم فرار کرد بیشتر ناراحتی من آن  
است . . . . .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

- بهتره بخوریم فراموش میشه . . . یا اله بردار  
زن منم فرار کرد . . . . .

- من می بینم تو الان کم مانده که رقصت بگیره  
چون زنت فرار کرده . بلکه زنت را دوست نداشتی در  
صورتیکه من خیلی علاقه داشتم . . . . .  
- نه بابا منم دوست داشتم ولی بزور مگر

میشه زن زیبایی را نگهداشت . . . حالا که فرار کرده

نیلی خوش آمده . . . . . [www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

- من نمیدانم چیکار بکنم گیج شده‌ام . . . .

- تو هم مثل من بکن . . .

البته طلاقش میدم . بعدا نیز با یک زن زیبا ،

دواج میکنم . قه . قه . قه بهتره بخوریم . . . آخ

جیگرم کباب شد . . . آیا ممکن است درد دلم را

تو بگویم ؟

- البته . . . . .

- درد دلم غیر از چیزهای دیگر است . من یک

عشوقه‌ای هم دارم .

- منم دارم . . .

- با اینکه یکروز هم نمیتوانستم از آن جدا شوم

رای ۱۵ روزگردش از من دور شده نزدیکی از اقوامش

رفت . . .

- اینکه ناراحتی نداره؟ معشوقه منم برای ۱۵

وز نزدیکی از اقوامش رفته . خیلی دلم آنرا میخواد

از اینکه ۱۵ روز دیگر بهم میرسیم از حالا خوشحالی  
میکنم، یا اله برای خاطر بهم رسیدن عشقمان  
بخوریم . . . . .  
[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

— واله تو آدم را دیوانه می کنی . . . من مریض  
هستم مریض فهمیدی ؟

عجب واقعا " خیلی متاثر شدم حالا که اینطور  
شد بخوریم تا فراموش کنیم دردمان را .  
— یا اله . . . . .

— نکنه . . . نکنه توهم هستی .

— از کجا فهمیدی ؟

— چون منم . . . مریض هستم . . . قه . قه . قه .  
— آخه بابا جان آدم چون مریض شده میخندد ؟  
— البته بلکه سرطان شده بودم و آنوقت بهتر  
بود ؟ خوبه که . . . هستم . . . بهتره بخوریم برای  
خاطر سرطان نشدنمان . . . . .

— بسلامتی . . . آه . . . آه . . . مثل اینکه  
تمام این بلاها کفایت نمیکند . . . . .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

– باز هم چی شده ؟

– حقم را میخورند ، الان شش سال است که ترفیع نمیکنند ، خوب چیکار بایست کرد از آدمهای بزرگ آشنا ندارم و التماس هم بکسی نمیکنم . . . . .  
خوردن حق مثل من آدم بی کسی خیلی آسان است ، میخوام فراموش کنم فراموش . . . . . بهتره بخوریم برادر  
– بخوریم ها . . . . . ها . . . . . ها . . . . . هوم . . .  
هوم . . . هوم . . . آخی خدایا از بس خندیدم از چشمهایم آب آمد .

– چی هست مگه خیلی خنده دار بود ؟ اینکه خنده نداره ؟

– خنده ام برای آن است که عین همان چیزها روی سر من هم آمده بآن دارم میخندم . . . . . ها . . .  
ها . . . . . ها . . . آخه من را هم الان شش سل است که ترفیع نمیکنند .

– خوب مگر چیز خوبی کردن که ازش ممنون هستی ؟



– البته که ممنونم برای اینکه اگر هیچی . . . ندارم  
لااقل با شرف زندگی میکنم وجدانم راحت است . . .  
بهبتره بخوریم . . . . . [www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

– بله درست میفرمائید ولی اگر تو هم مثل من  
کرایه خانه را نداده از خانه بیرونت بکنند آنوقت حالت  
را میپرسم ببینم میتوانی بخندی یا اینکه مثل من گریه  
میکنی ؟

– ها . . . ها . . . ها . . . ها . . . هی . هی . آخی  
چقدر خندیدم دارم از خنده غش میکنم . . .  
– چرا همچی میکنی ؟

– آخه مرا هم از خانه بیرون کرده اند حتی اثاثیه ام  
را هم بیرون ریختند اجرائیه صادر کردند . . . . .  
– اثاثیه های مرا هم همینطور . . . رادیو ام رفت  
قالی ام رفت . . . . .

– رادیو قالی منم همینطور . . . دوهفته  
پیش . . . . .  
– عجب مال منم دوهفته پیش . . . خیلی خوب

پس چرا اینقدر خوشحالی میکنی؟

— آخه رادیوش خیلی کهنه بود از دستش نجات  
یافتم . . . قالی هم که کهنه شده بود داخلش شده بود  
لانه ساس . . . اگر پول داشتم انشاء اله یک فرش  
تازه میخرم . . . . .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

— کار تو روبراه است ولی مال منکه نیست . . .

— چی داری؟

— آه . آه . چی دیگه باشه برادر . آخ . . . واخ .

— گریه نکن بابا جان چرا گریه میکنی . . . . .

— آخه من گریه نکنم پس کجا گریه بکند؟ آخر

انتخابات ردالت بود . . . . . آرائی که حزب ما جمع

کرده بود نسبت با انتخابات گذشته خیلی کم است . . .

باید اینطور میشد؟

— ها . . . ها . . . ها . . . آخه پسر اینکه دیگه

نازاحتی نداره؟ . . . . . منم از اعضای آن حزب هستم .

— شما از اینکه آرای حزب ما کم شده خوشحال

هستی؟

– بله که خوشحال هستم وقتی که این کشیده را خورد  
حزب ما قدری حواسش را جمع میکند . اگر در این اوضاع  
خرابی حزب ما آراء جمع میکرد و در انتخابات برنده  
شده بقدرت میرسید خوب میشد ؟

– ما لاها . ها . . . . . [www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

– پس حالا که اینطور شد بهتره بخوریم . . . . .

– بله بخوریم . . . . . سلامتی . . . . .

– وای . . . . . آخ ! . . . . .

– پسر باز هم که شروع کردی بگریه کردن .

– آخه برادر چطور گریه نکنم . . . تیم فوتبال

باشگاه ما دیروز باخت . امسال قهرمانی از دست ما

رفت . . .

– از کدام باشگاه هستی ؟

– باشگاه هور اسپرت . . .

– منم از آن باشگاه هستم . . . ولی این دیگه

ناراحتی نداره ؟

– بخیاں شما چون تیم فوتبال ما باخته مانند

تورقص شکم بکنم ؟ ...

- باید تیم ما ببازد تا پارازیت های اطراف خود  
را بیرون براند و گرنه این تیم درست نمیشه ... چیز  
بهتر از این میشه آره ؟ ... ها ... ها ... ها .

- پس بخوریم ....

خوریم رفیق عزیز ...

- باره چی شده ؟ .....

- پول ندارم بدهکار هستم ... دیگه چی میخواد  
از این بدتر بشه ؟ .  
- ها . ها . ها .

- منم بدهکارم از این جهت میخندم در حدود  
چهار هزار لییره بدهکارم ....

- ولی این ناراحتی نداره که ... بدهی شلاق  
جوانمرد است و جون .... باید مرتب بدهکار  
بشوی تا بیشتر عصبانی شده زیاد کار کنی .... ها .  
ها ... ها ...